

تاریخ ادبیات فارسی

از ابتدای قرن چهار تا پایان دوره غزنوی

(برگرفته از کتاب تاریخ ادبیات ایران (۱)، سید مهدی زرقانی (۱۳۹۴)، با تلخیص و ساده سازی)

استاد

زهرا غزالی پور

فهرست مطالب

مقدمه	۴
تاریخ ادبیات چیست؟	۵
فصل اول: ادبیات فارسی در عصر سامانی	۶
۱. بررسی‌های برون‌متنی	۶
۱.۱. اوضاعی تاریخی و جغرافیایی	۶
۱.۲. اوضاع سیاسی	۶
۱.۳. اوضاع اقتصادی - اجتماعی	۷
۱.۴. اوضاع فرهنگی	۷
۱.۵. اوضاع ایدئولوژیکی	۹
۱.۶. در سرایشی سقوط	۱۰
۲. بررسی‌های متنی	
۲.۱. شعر در عصر سامانی	
۲.۱.۱. ژانر ستایشی	
۲.۱.۲. ژانر هجو	
۲.۱.۳. ژانر رثا	
۲.۱.۴. ژانر عاشقانه	
۲.۱.۵. ژانر حماسی	
۲.۱.۶. ژانر عرفانی - تعلیمی	
۲.۱.۷. ژانر وعظی - اخلاقی	
۲.۲. نثر در عصر سامانی	
۲.۲.۱. ژانر حماسی - پهلوانی	
۲.۲.۲. ژانر تاریخی	
۲.۲.۳. ژانر تفسیری - قرآنی	

۲.۲.۴. ژانرهای علمی

۲.۳. ادبیات عربی در عصر سامانی

فصل دوم: ادبیات فارسی در دوره غزنویان

۱. بررسی‌های برون‌متنی

۱.۱. اوضاع تاریخی و جغرافیایی

۱.۲. اوضاع سیاسی - فرهنگی

۱.۳. اوضاع عقیدتی

۲. بررسی‌های متنی

۲.۱. شعر دری

۲.۲. نثر فارسی

۲.۳. ادبیات عربی

کتاب *تاریخ ادبیات ایران (۱)*^۱، تألیف دکتر سید مهدی زرقانی برای دانشجویان دوره کارشناسی زبان و ادبیات فارسی و در دو بخش نوشته شده. در بخش اول نویسنده به بیان چگونگی شکل‌گیری ژانرها در ادب فارسی، در دوره پیش از اسلام می‌پردازد و در بخش دوم تطور و دگردیسی ژانرها در دوره اسلامی را تا پایان دوره غزنویان بررسی می‌کند. وجه تشخیص و تمایز رویکرد این کتاب، توجه به «تحول و تطور ژانرها» است. بخشی که ما برای تدریس در درس تاریخ ادبیات فارسی ۲، برای دانشجویان گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دمشق از این کتاب انتخاب کرده‌ایم، شامل بررسی تاریخ ادبیات فارسی در عصر سامانی و دوره غزنوی می‌شود که خلاصه‌ای از درس دوازدهم تا پانزدهم کتاب مذکور (صص ۱۴۸ تا ۳۱۸) را دربرمی‌گیرد.

مطالب این نوشتار در دو فصل کلی ارائه شده. فصل اول به بررسی ادبیات فارسی در عصر سامانی می‌پردازد و فصل دوم به تحقیق در ادبیات فارسی دوران غزنوی اختصاص دارد. در هر یک از فصلها، ابتدا اوضاع تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ایدئولوژیکی و اقتصادی عصر بررسی می‌شود. و سپس در قسمت دوم وضعیت ادبی عصر در حوزه نظم و نثر فارسی بر اساس تحول و تطور یا شکل‌گیری ژانرهای مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بررسی‌ها تأثیر و تأثر متقابل عوامل برون متنی و ادبیات نشان داده شده است. امید است که مطالب این گزیده برای دانشجویان مطلوب بوده و به آنها کمک کند تا تصویری عمومی از وضعیت ژانرهای ادبی در بازه زمانی مذکور به دست آورند.

زهرا غزالی‌پور

^۱ . زرقانی، سید مهدی (۱۳۹۴)، *تاریخ ادبیات ایران (۱)*، انتشارات فاطمی: تهران.
^۲ genre .

تاریخ ادبیات چیست؟

تاریخ در معنای عمومی یعنی داستان رویدادهای تاریخی در سیر زمان. دو رکن اصلی کار مورخ ادبی عبارت است از «گذشته ادبیات» (یعنی اتفاقات ادبی شامل آثار ادبی، زندگی مؤلفان، مناسبات ادبی و ...) و «سیر تحول آن در گذر زمان». بنابراین تاریخ ادبیات در یک نگاه کلی عبارت است از داستان تطور و تحول ادبیات در گذر زمان به شکلی که علل و عوامل تحول و ارتباط میان وقایع ادبی را توصیف و تحلیل کند.

تاریخ ادبیات هر قوم، نمایشگاه هویت اوست. تاریخ ادبی با تاریخ فرهنگ و سیاست و ارزشهای معنوی هر قوم در ارتباط است. تاریخ ادبیات، تاریخ تطورات روحی و فکری یک قوم است و هدف اصلی یک مورخ ادبی، «ترسیم روند تکاملی ادبیات» است.

(برگرفته از کتاب *نظریه تاریخ ادبیات*، نوشته دکتر محمود فتوحی)

فصل اول: ادبیات فارسی در عصر سامانی

قضاوت اکثر مورخان ادبی و غیرادبی درباره دوره سامانی همراه با تحسین و اعجاب است. جریانها و ژانرهای ادبی از نظر کمی و کیفی تفاوت بسیاری با دوره های قبل (دوره طاهریان و صفاریان) دارند. در این فصل کوشش شده بعضی از علل این تحول بزرگ بررسی شود.

۱. بررسی های برون متنی

۱.۱. اوضاع تاریخی و جغرافیایی

سامانیان نسل خود را به بهرام چوبین می‌رسانند. آنها از سال ۲۶۱ تا ۳۸۹ ق حکومت را به دست داشتند. مؤسس واقعی این سلسله اسماعیل بود و آخرین امیر سامانی، عبدالملک بن نوح. در دوران حکومت سامانیان ۹ نفر به حکومت رسیدند. قلمرو فرمانروایی آنها بسیار وسیع بود؛ از خراسان بزرگ تا ماوراءالنهر و خوارزم و سمرقند و بدخشان و ختلان و مناطق مجاور آنها به مرکزیت بخارا و نیشابور. علاوه بر این تعدادی از حکومت های محلی مانند چغانیان، سیمجوریان، آل عراق و در دوره ای ملوک طبرستان و کرمان هم زیر پرچم آنها بودند. این قلمرو وسیع در ایران کنونی مشتمل است بر خراسان، سیستان، کرمان و در بعضی اوقات متضمن نواحی گرگان، مازندران و نواحی غربی خراسان تا ری و قزوین و زنجان.

۲.۱. اوضاع سیاسی

قلمرو سامانی به دو بخش تقسیم می‌شد؛ یکی ماوراءالنهر به مرکزیت بخارا و دیگری خراسان که مرکزش نیشابور بود. بخارا تا پایان مرکز حکومت سامانیان باقی ماند.

دو مرکزی بودن حاکمیت سیاسی به حوزه ادبیات هم راه پیدا کرد. محققان امروزی برای ادبیات این دوره دو مرکز مشخص کرده‌اند: یکی بخارای سنی و دیگری طوس شیعی. وجه تشابه این دو ادبیات در دو چیز است: ۱. انتخاب زبان فارسی؛ ۲. انتخاب موضوعات ایرانی. البته وجه تمایز این دو حوزه ادبی هم در همین

جاست: در حالی که بخارا از موضوعات ایرانی برای ادبیات بیشتر موضوعات و داستان‌های اخلاقی و اجتماعی و اندرزی مانند سندبادنامه و کلیله و دمنه را انتخاب می‌کند، حوزه طوس بیشتر فعالیتش جمع-آوری و نظم حماسه‌های ایرانی است. به همین دلیل است که فردوسی از طوس برمی‌خیزد و امیری از خراسان- ابومنصور محمد بن عبدالرزاق- پیران تاریخ دان را از سراسر ایران جمع می‌کند تا شاهنامه منشور بنویسند. چون در واقع محل احیای حماسه ملی که به سرودن شاهنامه می‌انجامد، دربار سامانیان نیست بلکه محل حکومت مرزبانانی از مرو و طوس است که از نسل خانواده‌های بزرگ و قدیمی بوده‌اند.

۳.۱. اوضاع اقتصادی - اجتماعی

اوضاع اقتصادی و اجتماعی دوران سامانی مطلوب بوده است. پیشینه تجاری بخارا که از دوران قبل از اسلام، واسط تجارت‌های اروپا و چین بود سبب شد که این منطقه از همان آغاز حکومت سامانیان، اقتصاد پررونقی داشته باشد. از مهمترین خصایص قرن چهارم آبادنی، وسعت بلاد، کثرت قراء، قصبات و نواحی آباد، فزونی جمعیت و ساکنان آنها، ثروت سرشار اهالی و وجود خاندان‌های ثروتمند قدیم در آنها بوده است. میان این وضعیت مطلوب اقتصادی - اجتماعی و شادخواری و دنیاگرایی در ادبیات و رواج نوع ادبی مدیحه و کثرت شاعران درباری ارتباطی هست.

۴.۱. اوضاع فرهنگی

حکومت سامانیان بر سه رکن استوار بود: ۱. پذیرش دین اسلام و مدارا با خلیفه عربی. امرای سامانی همواره نسبت به خلیفه اظهار اطاعت می‌کردند و با اظهار اطاعت و انقیاد نسبت به خلیفه، امارت ماوراءالنهر در خاندان آل سامان تثبیت شد. علاوه بر حاکمان، در سرتاسر ماوراءالنهر، مردم و مخصوصاً طبقات نجبا و دهقانان نیز بیشتر طالب صلح بودند تا جنگ و نزاع با عمال خلیفه و به همین دلیل به حکومت سامانیان رغبت بیشتری داشتند.

۲. رکن دوم حکومتشان عبارت بود از توجه جدی به عناصر ملی و احیای هویت و فرهنگ ایرانی. در این دوران فارسی بر عربی برتری می‌یابد. امیران سامانی متوجه شده بودند که بدون احیای دوباره سنت‌های فرهنگی کهن، استقلال دولت آنها پایدار نمی‌ماند. مردم خراسان و ماوراءالنهر هم از سامانیان و این سیاستشان استقبال کردند. می‌توان گفت الگوی حکومتی آنها، بر تلفیق فرهنگ ایران کهن با تعالیم دین تازه (دین اسلام)، مبتنی بوده است که تا آن زمان سابقه نداشته است.

۳. رکن سوم حکومت آنان استفاده از زبان و ادبیات فارسی به عنوان ابزار بروز و ظهور «فرهنگ اسلامی- ایرانی» بود. آنها می‌دیدند که زبان عربی برای این کار مناسب نیست زیرا با ایران‌گرایی سازگاری نداشت. علاوه بر این در آن دوران مقبولیت مردمی زبان عربی در برابر زبان فارسی هم کاهش پیدا کرده بود و در ایران زبان فارسی داشت در محیط ادب و سیاست جای زبان عربی را می‌گرفت. زبان پهلوی هم اشکالات دیگری داشت: هم تداعی کننده «دین کهن» بود و هم از نظر واژگانی، آوایی، صرفی و نحوی نقایصی داشت. زبانی برای ایرانیان مسلمان مناسب بود که هم با دین جدیدشان مطابق باشد و هم صبغه ملی داشته باشد و این دو ویژگی تنها در زبان «فارسی دری» جمع شده بود. در نتیجه در عصر سامانی زبان فارسی هم زبان دیوانی سامانیان شد و هم علما از آن استفاده می‌کردند تا بتوانند با اکثریت مردم ارتباط برقرار کنند. سامانیان بزرگترین ترویج دهندگان زبان و ادبیات فارسی در قرن چهارم بودند. احیای فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در عصر آنها چنان عمیق بود که تسلط حکومت‌های غیر ایرانی از ترکان و مغولان و ... باعث کاهش آن در بین نژادهای مختلف آسیای میانه نشد. بیشتر این اقدامات مثبت، حاصل تدبیر وزرای دانشمند و باکفایت حاکمان سامانی مانند خاندان بلعمی، جیهانی و عتبی بود. ابوالفضل بلعمی، رودکی را به نظم **کلیله و دمنه** تشویق کرد و ابوعلی بلعمی زمینه **ترجمه تاریخ طبری** را فراهم کرد. یکی از اقدامات بسیار مؤثر در جهت گسترش زبان فارسی این بود که امیران سامانی از علمای ماوراءالنهر اجازه ترجمه تفسیر قرآن - تفسیر طبری - به زبان فارسی را گرفتند و این باعث شد که نسبت زبان عربی و فارسی از حالت رقابت به هم‌زیستی مسالمت آمیز تبدیل شود. البته این سخنان به معنای این نیست که در دوره سامانی زبان عربی کنار گذاشته شد. بلکه شواهد و مدارک نشان می‌دهد در این دوران دو زبان فارسی و عربی در کنار هم متداول بوده است. بسیاری از دانشمندان به زبان عربی می‌نوشتند مانند خوارزمی و ابوریحان و فارابی و ابن سینا و بسیاری از شاعران هم بودند که اشعار بسیاری به زبان عربی می‌گفتند. میل به عربی در سنت نثرنویسی هم کاملاً در این دوره آشکار است. در مجموع می‌توان گفت اوضاع فرهنگی دوره سامانی سه ضلع دارد: آموزه‌های دین اسلام؛ فرهنگ ایران کهن و زبان و ادب فارسی.

۵.۱. اوضاع ایدئولوژیکی

در عصر سامانی، جریان‌های ایدئولوژیکی متعددی در قلمرو حکومت سامانیان وجود داشت. مهمترین این جریانها عبارتند از: عرفان و تصوف، اشاعره، معتزله و تفکرات اسماعیلی.

عرفان و تصوف: بسیاری از چهره‌های شاخص عرفانی که در دوره‌های بعد، زندگی و احوال و اقوال آنها سرمنشأ آثار هنری بزرگی شد، در این دوران زندگی می‌کردند. مانند دقاق نیشابوری، ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابوالخیر، ابوبکر وراق، ترمذی و قشیری و سُلَمی و ابوطالب مکی و ... این شخصیت‌ها با نوشتن اولین کتابهای عرفانی، بنیان ادبیات عرفانی را در زبان فارسی گذاشتند که مهمترین و وسیعترین شاخه ادبیات فارسی شد.

در این دوره از تعداد زیاد زنان صوفی هم یاد شده است که در خراسان به سیر و سلوک مشغول بودند و غالباً از ذوق ادبی هم برخوردار بودند و در کتب عرفانی اشعاری از آنها که عمدتاً به زبان عربی است، ذکر شده است.

اشاعره: گروه فکری و اعتقادی دیگری که در این دوره جایگاهی، البته نه به اندازه عرفا و متصوفه، داشتند اشاعره بود. مؤسس این مکتب، ابوالحسن اشعری (۲۶۰ تا ۳۲۲ق) در همین دوره زندگی می‌کرد. کتابهای مهم و تأثیرگذار او که در آنها بنیان‌های تفکر اشعری را استوار می‌سازد، عبارتند از *الابانه* و *التبیین عن اصول الدین*. بعدها غزالی در نوشته‌های خود اصول این مکتب را سازمان دهی کرد و تقریباً تمامی مکاتب فکری و فلسفی دیگر را به حاشیه راند و به عنوان تنها مکتب کلامی مقبول و مشروع تا قرن‌ها در ایران ادامه حیات داد.

معتزله: مکتب کلامی معتزله هم که در مقابل مکتب اشعری قرار دارد، در این دوره با وجود سخت‌گیری‌های خلفای بغداد، رواج داشت. در ایران تا پایان قرن چهارم معتزله مشغول نشر مقالات خود بودند. البته بازتاب آراء ایشان کمتر در آثار ادبی دیده می‌شود.

اسماعیلیه: ظهور خلافت فاطمی در مصر (۲۹۷ق) عامل پیدایش یکی دیگر از گروه‌های اعتقادی به نام اسماعیلیان بود. اولین نتیجه به وجود آمدن اسماعیلیه، رقابت و جنگ خلافت‌ها در جامعه اسلامی بود و نتیجه ثانویه آن ظهور بحران‌های سیاسی، مذهبی، عقیدتی و آشوب‌های فکری در سطوح مختلف

اجتماعی بود. یکی از منابع اصلی که این جنگ و جدال خلافت‌ها را نشان می‌دهد، شعرهای ناصر خسرو قبادیانی است.

در خصوص رفتار امرای سامانی با فرق و مذاهب مختلف باید گفت حاکمان سامانی نسبت به فرق و مذاهب مختلف سعه صدر داشتند و در قلمرو حکومت آنها، شیعیان، اهل سنت، زرتشتیان و عیسویان در نهایت آزادی عقیده و مصونیت سیاسی و اجتماعی زندگی می‌کردند.

۶.۲. در سرایشی سقوط

حکومت سامانیان بعد از اینکه امیر فرهنگ دوستش، امیر نصر (۳۰۱ تا ۳۳۱)، به علت اختلافات ایدئولوژیکی و فرصت یافتن غلامان ترک برای اظهار وجود در کارهای حکومتی، رو به افول نهاد و با هجوم قراختیایان و همراهی غلامان ترک در داخل قلمرو حکومت سامانی، در سال ۳۸۹، حکومتشان پایان یافت. و میراث حکومتشان بین ترکان قراختایی و غزنوی تقسیم شد.

تا آنجا که به ادبیات مربوط می‌شود، حکومت سامانیان سه دوره مشخص دارد: ۱. قبل از حکومت نصر بن احمد که حکومت سامانیان در حال شکل‌گیری بود. در این دوره درباریان توجه و اقبال چندانی به ادبیات نداشتند؛ ۲. دوره دوم که عصر درخشان حکومت سامانیان است، با حکومت نصر بن احمد سامانی از ۳۰۱ ق شروع شد و تا ۳۳۱ ق ادامه داشت. درخشش فرهنگی - ادبی سامانیان در همین سی ساله است و شخصیت‌های مطرح فرهنگی و ادبی در همین دوره ظهور کردند؛ ۳. بعد از این، روزگار افول و سقوط سامانیان آغاز می‌شود و تا سال ۳۸۹ ق ادامه پیدا می‌کند. که البته در همین دوران هم ادبا و شاعرانی ظهور می‌کنند.